



Various Modifications on the Subject Matter of Civil Action

Mohsen Keyhan¹, Siroos Heidari^{2*}, Mostafa Mandegar³

1. PhD Student in Private Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 141-160

Article history:

Received: 27 Oct 2021

Edition: 1 Dec 2021

Accepted: 13 Feb 2022

Published online: 28 Feb 2022

Keywords:

Subject of Litigation, Demand for Relief, Principle of Litigation Stability, Increase of Demand, Decrease of Demand, Change of Demand

Corresponding Author:

Siroos Heidari

Address:

Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Orchid Code:

0000-0002-7480-8948

Tel:

09177092060

Email:

Heidaris@shirazu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The principle of stability of litigation elements (Immutability Principle) requires that the elements of the litigation remain as stable as possible, and probable changes must be made within the framework of the regulations. In the present article, an attempt has been made to discuss various modifications on the subject matter of civil litigation and the rules governing it.

Materials and Methods: In this article, research method is descriptive-analytical method and data collection has been made by library method.

Ethical considerations: In writing this article, ethical and scientific principles have been observed.

Results: Various legal methods of modifying the subject matter of claim, including increasing the claim, reducing the claim and changing the claim, are provided in Article 98 of the Civil Procedure Code. Since the elements of litigation must be established by the end of the first hearing, it is possible to increase or change the claim only up to the end of the first hearing, but reducing the claim in terms of its helpful effect on the defendant does not face the mentioned time limit.

Conclusion: Increasing demand means increasing the amount of demand and entails a quantitative growth of the claim while decreasing demand is its opposite. Changing a demand means replacing a new demand instead of the demand inserted in the petition. If the increase or change of the demand is outside the prescribed deadline or does not meet the condition of unity of origin and connection with the original demand, will not be admissible by the court. Triple modifications on demand will affect the scope of the court proceedings and will also affect the ability to review or appeal. In addition, an increase in the claim will inevitably lead to an increase in the cost of the proceedings and a change in the claim may have such an effect according to the case.

Cite this article as:

Keyhan M, Heidari S, Mandegar M. Various Modifications on the Subject Matter of Civil Action. *Economic Jurisprudence Studies* 2021-2022; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق، ۱۴۰۰

دخل و تصرف در موضوع (خواستنه) دعوای مدنی

محسن کیهان^۱، سیروس حیدری^۲، مصطفی ماندگار^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اصل ثبات عناصر دعوا اقتضا دارد که حتی‌الامکان ارکان دعوا ثابت بمانند و تغییرات احتمالی نیز بایستی در چارچوب مقررات صورت پذیرد. در مقاله حاضر سعی بر این است تا انحاء مختلف دخل و تصرف در موضوع دعوای مدنی و ضوابط حاکم بر آن به بحث گذاشته شود.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و در گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله حاضر، اصول اخلاقی و علمی رعایت شده است.

یافته‌ها: شیوه‌های قانونی دخل و تصرف در موضوع دعوا مشتمل بر افزایش خواسته، کاهش خواسته و تغییر خواسته در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. از آنجا که ارکان دعوا بایستی تا پایان اولین جلسه دادرسی تثبیت شوند، افزایش یا تغییر خواسته تا پایان جلسه اول دادرسی امکان‌پذیر است لیکن کاهش خواسته به لحاظ تأثیر ارفاقی نسبت به خوانده، با محدودیت زمانی پیش‌گفته مواجه نمی‌باشد.

نتیجه: افزایش خواسته به معنای افزودن بر میزان خواسته و متضمن رشد کمی خواسته بوده و کاهش خواسته نقطه مقابل آنست. تغییر خواسته نیز به معنای جایگزینی خواسته جدید به جای خواسته مطروحه در دادخواست تلقی می‌گردد. چنانچه افزایش یا تغییر خواسته خارج از مهلت مطرح شده یا شرط وحدت منشأ و ارتباط با خواسته اولیه را نداشته باشد، قابل ترتیب اثر از سوی دادگاه نخواهد بود. تصرفات سه‌گانه در خواسته دعوا بر محدوده رسیدگی دادگاه مؤثر واقع شده و بر قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی نیز تأثیرگذار خواهند بود. به علاوه، افزایش یا تغییر خواسته لزوماً یا برحسب مورد در تعیین میزان هزینه دادرسی نیز تأثیر می‌گذارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۰-۱۴۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

واژگان کلیدی:

موضوع دعوا، اصل ثبات عناصر دعوا، افزایش خواسته، کاهش خواسته، تغییر خواسته.

نویسنده مسوول:

سیروس حیدری

آدرس پستی:

ایران، شیراز، دانشگاه شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق خصوصی و اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۷۷۰۹۲۰۶۰

کد ارکید:

0000-0002-7480-8948

پست الکترونیک:

Heidaris@shirazu.ac.ir

۱. مقدمه

هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند (ماده ۲ ق.آ.د.م.). شرایط درخواست رسیدگی در مواد ۴۸ و نیز ۵۱ به بعد همان قانون پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۴۸ «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد...». «دادخواست» در اینجا به مفهوم «دادخواهی کردن» است که خود باید در «برگ دادخواست» انجام شده و نمود پیدا کند. شرایط دادخواست و نکاتی که باید در آن نوشته شود، در مواد ۵۱ و ۵۲ و نیز پیوست‌های آن در مواد ۵۷ به بعد همان قانون آمده است (شمس، ۱۳۹۳، ۱۵-۱۴). با تأملی در ماده ۵۱ ق.آ.د.م. به روشنی ارکان سه‌گانه دعوی مدنی مشخص می‌شود؛ ارکانی که دعوا را برپا می‌نمایند و برپا می‌دارند: اصحاب دعوا، موضوع دعوا و سبب دعوا که به ترتیب در بندهای ۱ و ۲، ۳ و ۴ همین ماده پیش‌بینی شده‌اند. خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خوانده «موضوع» دعوا را تشکیل می‌دهد. موضوع دعوی مدنی با ادعاها و دفاعیات متقابل خواهان و خوانده تعیین می‌شود؛ یعنی چیزی که «خواستہ و ادعا شده» در برابر چیزی که «ایراد و اعتراض شده» (محسنی، ۱۳۸۹، ۵۱). موضوع دعوا را اصحاب دعوا (ادعای خواهان با لحاظ دفاعیات خوانده) تعیین می‌نماید و این نتیجه «اصل تسلیط» است که بر مبنای آن، دعوی مدنی در سلطه‌ی اصحاب دعوا قرار دارد و قاضی در آن نقش تعیین‌کننده ندارد. در همین حال، یکی

از اصولی که هم به لحاظ جنبه سلبی و هم ایجابی ضامن حقوق دفاع می‌باشد، ثبات در دادرسی و مداومت یگانه آن است که در بیان حقوقدانان به اصل تغییرناپذیری دعوا تعبیر شده است (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶، ۱۵۴). بر همین اساس، اصولاً طرفین و دادرسان نمی‌توانند خودسرانه موضوع دعوا را تغییر داده و یا چارچوب آن را کاهش یا افزایش دهند. در واقع، این قاعده با اصل تسلط طرفین بر قلمرو موضوعی دعوا ارتباط دارد و در رویارویی با این اصل بهتر شناخته می‌شود. طرفین بر دعوا و موضوعات آن تسلط دارند ولی هنگامی که دعوا ساختار خود را یافت و تثبیت شد، این ساختار تا انتهای دادرسی باید حفظ شود. سرعت در رسیدگی اقتضاء می‌کند که اصحاب دعوا در یک دادرسی هر لحظه چیزی اضافه نکنند و بگذارند دعوی مربوطه هرچه سریع‌تر نهایی گردد. حفظ نظم در دادرسی و جلوگیری از پریشانی و سردرگمی قاضی و اصحاب دعوا اجازه نخواهد داد هر آن بر قلمرو این دعوی اضافه گردد و دادرسی را همچون کلافی در هم تنیده کند. از طرف دیگر عدالت در دادرسی اقتضاء می‌کند که اصحاب دعوا، دادرسی را به‌سان یک قمار ندیده و در هر ثانیه دعوی جدید را مطرح نکنند و از این طریق حقوق دفاعی طرف مقابل را نادیده نگیرند. اصل ثبات عناصر دعوا اقتضا دارد زمانی که یک دعوی مدنی طرح می‌گردد، ارکان و عناصر آن (اصحاب دعوا، موضوع و سبب دعوا) از ابتدای دادرسی تا پایان آن، نظر به ضرورت حفظ نظم و انضباط در دادرسی و احتراز از غافلگیر نمودن اصحاب دعوا از ثبات و قوام

۴. یافته‌ها

شیوه‌های قانونی دخل و تصرف در خواسته دعوا مشتمل بر افزایش خواسته، کاهش خواسته و تغییر خواسته در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. از آنجا که ارکان دعوا بایستی تا پایان اولین جلسه دادرسی تثبیت شوند، افزایش یا تغییر خواسته تا پایان جلسه اول دادرسی امکان‌پذیر است لیکن کاهش خواسته به لحاظ تأثیر ارفاقی نسبت به خوانده، با محدودیت زمانی پیش‌گفته مواجه نمی‌باشد.

۵. بحث

۵-۱. دعوا و عناصر آن در آیین دادرسی مدنی

دعوا در لغت به معانی از قبیل ادعا کردن، خواستن، ادعا، نزاع و دادخواهی آمده است (معین، ۱۳۶۰، ۲، ۱۳۵۹). در حقوق ایران، حقوق‌دانان تعاریف گوناگونی از دعوا ارائه نموده‌اند. مرحوم دکتر متین دفتری دعوا را چنین تعریف کرده‌اند: «دعوا عبارت است از عملی که برای تثبیت حقی صورت می‌گیرد؛ یعنی حقی که مورد انکار یا تجاوز واقع شده باشد» (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۱، ۲۰۹). دکتر کاتوزیان نیز اینگونه دعوا را تعریف می‌نمایند: «دعوا حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون، از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به دادگاه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌شود که اقامه دعوا نام دارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۱۸). ماده ۳۰ ق.آ.د.م. فرانسه

برخوردار بوده و دستخوش تغییر نگردند. بر این پایه، اگرچه دعوای مدنی ملک اصحاب دعوا محسوب می‌گردد، عدم ثبات ارکان دعوی مدنی به غافلگیر شدن اصحاب دعوا می‌انجامد و با حقوق دفاع طرف دعوا مغایرت دارد. با این وجود، اصل مورد اشارت، همواره مطلق نبوده و با استثنائاتی همراه می‌باشد. شقوق تغییرپذیری «موضوع دعوا» در ماده ۹۸ قانون پیش‌گفته تنصیب یافته است: افزایش خواسته، کاهش خواسته و تغییر خواسته. بررسی امکان و حدود تغییرپذیری «متداعیین» و «سبب» دعوا در گستره این نوشته جای نمی‌گیرد زیرا آنچه مورد گفت‌وگو است، امکان و حدود تغییرپذیری «موضوع» دعوا است. آنچه جنبه نوآوری مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد تبیین این موضوع است که حدود تغییر تا کجاست و چه ضوابطی بر آن حاکم است؟ لذا، در این مقاله انحاء مختلف دخل و تصرف در خواسته دعوا و شرایط و آثار مترتب بر این اقدامات به تفصیل بررسی شده است.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و در گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، اصول اخلاقی و علمی رعایت شده است.

دعوا را چنین تعریف کرده است: «دعوا برای مدعی حق استماع شدن در ماهیت ادعاست به منظور این که دادرس وارد بودن یا نبودن آن را اعلام نماید. برای طرف مقابل، دعوا حق مناقشه در صحت این ادعا است». به موجب ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، در دادخواست مشخصات خواهان و خوانده (بندهای ۱ و ۲)، خواسته یا حقی که خواهان مدعی آن است (بند ۳) و نیز تعهدات و جهاتی که خواهان به موجب آن خود را مستحق مطالبه می‌داند (بند ۴)، بایستی ذکر شود. بنابراین و بر اساس این ماده، عناصر دعوا عبارتند از: اطراف دعوا، خواسته و جهت دعوا. اشخاصی را که در یک دعوا شرکت می‌کنند، اصحاب دعوا گویند. کسی را که دعوا علیه او اقامه می‌شود، خوانده دعوا گویند و خواهان کسی است که از دادگاه حقی را برای خود و به ضرر دیگری می‌خواهد؛ وی این حق را از طریق تقدیم دادخواست مطالبه می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۲، ۱۱۳). خواسته در اصطلاح حقوقی، چیزی است که در مرافعه یا امور حسبی اشخاص از دادگاه بخواهند. این کلمه به جای مدعی به استعمال می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹، ۲۱۱). برخی حقوقدانان، جهت دعوا را مترادف سبب دانسته و سبب دعوا را «عمل یا واقعه‌ای قلمداد کرده‌اند که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ۲۹۰).

۵-۲. تبیین موضوع دعوا

موضوع یا خواسته دعوا در لغت از جمله به معنای گزارده شده، نهاده شده آمده است (طهرانی

(کاتوزیان)، ۱۳۸۳، ۷۴۱). در اصطلاح حقوقی، آنچه را که مدعی از دادگاه تقاضا می‌کند، خواسته یا مدعی به نامیده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۳۴۱). موضوع یا خواسته دعوا عبارت است از آنچه بوسیله خواهان مطالبه شده است؛ اعم از اینکه خواهان دعوی اصلی و یا خواهان دعوی طاری باشد. به دیگر سخن، موضوع یا خواسته دعوا، عبارت است از آن نتیجه اقتصادی و اجتماعی که از طرح دعوا و دادخواهی تعقیب می‌شود (ونسان و گنشار، ۲۰۰۳، ۵۱۴). در واقع، آنچه خواهان در دعوا مطرح می‌نماید و خوانده معمولاً بدان پاسخ می‌دهد، لزوماً دربردارنده دو عنصر بنیادین است: از یک سو، هر خواهانی خواسته‌ای را مطرح می‌نماید: برای نمونه، از دادگاه می‌خواهد حق مشخصی را که در برابر خوانده دارد احراز و اعلام داشته، وضعیت جدیدی را اعلام نموده و یا خوانده را محکوم به پرداخت وجه، دادن مال و یا انجام عملی نماید و خوانده نیز در پاسخ معمولاً صدور حکم به بی‌حقی خواهان و یا بطلان دعوا را می‌خواهد. خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خوانده «موضوع» دعوا را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، خواهان برای توجیه خواسته خود «جهت» یا جهاتی را مطرح می‌نماید و در برابر، خوانده نیز، اگر در ماهیت دفاع نماید، او نیز برای توجیه این دفاع معمولاً جهت یا جهاتی را مطرح می‌نماید؛ خواسته خواهان و پاسخ خوانده ضرورتاً به این جهت یا جهات متکی است و این‌ها هستند که مبنای «سبب» را تشکیل می‌دهند. جهت یا جهاتی که خواهان مطرح می‌نماید، با لحاظ ردّ خوانده، مبنای

چیزی که «خواسته و ادعا شده» در برابر چیزی که «ایراد و اعتراض شده» (محسنی، ۱۳۸۹، ۵۱). فرایندی که به موجب آن، خواهان با توجه به نتیجه دادرسی، بر اساس ماهیت اعلامی یا تأسیسی حکم و اصل نظام‌مندی در دادرسی و توجه به نفع مشروع در آن خواسته دعوا را نشان می‌دهد، «تعیین خواسته» نام دارد. این فرایند، به‌ویژه در نظام کامن که سال‌های بسیار در تار و پود سیستم «نوشته‌ها» غرق بود، بهتر درک می‌شود. در این نظام حقوقی، می‌بایست خواسته را در قالب عناوین و شیوه‌های خاصی تعیین می‌کردند و اگر چنان شیوه‌ای موجود نبود، دعوا قابل استماع محسوب نمی‌شد (داوید و اسپینوزی، ۱۳۷۶، ۱۶۱). در مقاله حاضر، شقوق مختلف دخل و تصرف خواهان در خواسته دعوا بررسی شده است.

۵-۳. مصادیق دخل و تصرف در خواسته

۵-۳-۱. افزایش خواسته

یکی از اختیارات خواهان برحسب ماده ۹۸ قانون آ.د.م. این است که وی تا پایان اولین جلسه دادرسی می‌تواند خواسته دعوا را افزایش دهد. اتحاد یا اختلاف این مفهوم با اصطلاح دعوای اضافی و همچنین، شرایط و آثار آن بایستی به تفکیک بررسی شود.

۵-۳-۱-۱. مفهوم افزایش خواسته و مقایسه

آن با دعوای اضافی

مفهوم خاص افزایش خواسته این است که بر میزان خواسته مطروحه در دادخواست افزوده گردد. به

«سبب» دعواست. در حقیقت، اختلاف نمی‌تواند خودسرانه از سوی یکی از اصحاب دعوا تعریف شود؛ هر یک از آن‌ها می‌تواند برای تقویت «خواسته» خود عناصر لازم را مطرح نماید زیرا هر یک، می‌تواند طرف مقابل را بی‌حق دانسته و به پیروزی خود امیدوار باشد. در حقوق فرانسه «ماده دعوا» را آمیزه‌ای از «موضوع» و «سبب» دعوا می‌دانند (شمس، ۱۳۹۳، ۲). در تعبیری دیگر، خواسته خواهان با لحاظ پاسخ خوانده موضوع دعوا را تشکیل می‌دهد. خواسته به معنای عام همان فایده اجتماعی یا اقتصادی مورد تعقیب بطور کلی است که در ادعاها یا دفاعیات طرفین تبلور یافته است. این خواسته را اگر خواهان در دادخواست یا درخواست ادعا کند، خواسته به معنای خاص نامیده می‌شود. آنچه که در بند ۳ ماده ۵۱ و ماده ۹۸ ق.آ.د.م. منعکس گردیده است، خواسته در معنای خاص و آنچه موضوع ماده ۲ ق.آ.د.م. در مفهوم دعوا می‌باشد، خواسته در معنای عام قرار دارد. این تعریف تحت تأثیر اندیشه‌های موتولسکی است که جلوه‌ای از آن در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه صراحتاً مذکور افتاده است (محسنی، ۱۳۸۹، ۱۵۴). موضوع یا خواسته دعوا عبارتست از شناسائی یک حق ماهوی شخصی (کادیه و ژولن، ۲۰۰۶، ۳۸۴ به نقل از: انصاری، ۱۳۹۲، ۱۳۳) یا عبارت است از نتیجه یک اقدام صورت گرفته که خواهان از دادرسی می‌خواهد تا آن را در تصمیم خویش مسجل سازد (سولو و پرو، ۱۹۹۱، ۶۳). موضوع دعوا با ادعاها و دفاعیات متقابل خواهان و خوانده تعیین می‌شود؛ یعنی

می‌شود که خواهان، خواسته جدیدی را با تقدیم دادخواست به دعوای اصلی نظر به ارتباطی که با آن دارد، ضمیمه می‌کند (امامی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱). فقدان مقررات خاص در مورد دعوای اضافی سبب تعارض در دیدگاه دکترین و رویه قضائی در تبیین احکام و آثار آن در مقایسه با تغییرات دعوای موضوع ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی شده است. از حیث سابقه، در هیچ یک از قوانین مربوط به دادرسی مدنی اعم از قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبحث خاصی به دعوای اضافی اختصاص داده نشده است.

در نظام حقوقی فرانسه به موجب ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی آن کشور دعوای اضافی بدین صورت تعریف شده است: «درخواستی که به موجب آن یک طرف، خواسته‌های پیشین خود را تغییر می‌دهد [اصلاح می‌کند]» (محسنی، ۱۳۹۱، ۹۹). علت توجه این مقرر به هر یک از طرفین آن است که ممکن است خواهان دعوای اضافی را علاوه بر دعوای اصلی اقامه کند و یا خوانده، با طرح دعوای اضافی ادعای مطروحه در دعوای متقابل را مورد دخل و تصرف قرار دهد. در این نظام حقوقی، اقامه دعوای اضافی مختص خواهان نمی‌باشد. به عبارت دیگر، خواهان و خوانده با طرح دعوای اضافی در دعوای اقامه شده، دخل و تصرف می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۲، ۵۰). در حقوق ما نیز ماده ۹۸ ق.آ.د.م. بدون ذکر اصطلاح دعوای اضافی، به اختیار

عبارت دیگر، افزایش خواسته نوعی توسعه و رشد کمی خواسته را به دنبال دارد. مع‌هذا، در ارتباط با این که افزایش خواسته صرفاً همان افزودن به میزان خواسته واحد است یا افزودن به تعداد خواسته‌ها را نیز در برمی‌گیرد، اختلاف نظر و تردید جدی وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران دادرسی مدنی افزایش خواسته را صرفاً به معنای افزودن بر میزان خواسته واحد دانسته و افزودن بر تعداد خواسته‌ها یا افزودن خواسته‌ای بر خواسته مطروحه در دادخواست را ماهیتاً دعوای اضافی تلقی نموده و بر تفاوت بین این دو مفهوم تأکید ورزیده‌اند (شمس، ۱۳۸۸، ۴۰). در مقابل، برخی دیگر افزایش خواسته را از مصادیق دعوای اضافی قلمداد نموده و آن را اعم از افزودن بر میزان خواسته واحد یا افزودن بر تعداد خواسته‌ها تلقی نموده‌اند (مولودی، ۱۳۸۱، ۲۸۶). به تعبیر ایشان، یکی از دعوای طاری که در نظام حقوقی ما کمتر مورد توجه قانون‌گذار و نویسندگان حقوقی قرار گرفته، دعوای اضافی است. برخلاف سایر دعوای طاری (دعوای تقابل، جلب ثالث و ورود ثالث)، در قانون آیین دادرسی مدنی تنها ماده ۹۸ به دعوای اضافی اختصاص پیدا کرده است و در پاره‌ای از مهم‌ترین کتب آیین دادرسی مدنی صرفاً به ذکر مثال‌هایی جهت توضیح مصادیق آن اکتفا شده است. این دعوای از جهت کلمه اضافی دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام آن شامل هرگونه تغییر در ارکان اساسی دعوای خواسته و یا جهت دعوای است که در حقیقت تحت عنوان تغییرات دعوای شناخته می‌شود. در معنای خاص و اصطلاحی به دعوای اطلاق

خواهان از حیث دخل و تصرف در دعوی اولیه خود تصریح کرده است.

برخی از نویسندگان ما به پیروی از حقوق فرانسه، مسائل مربوط به ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی را در بحث دعاوی طاری یا دست کم طواری دادرسی (امور اتفاقی) مطرح کرده‌اند؛ و بعضی نیز به پیروی از ترتیب مذکور در خود قانون آیین دادرسی مدنی، آن را در مبحث مربوط به جلسه دادرسی و به عنوان اختیارات خواهان در این جلسه (احمدی، ۱۳۷۱، ۲۶۵) و سرانجام عده‌ای هم آن را در قسمت تعیین خواسته مورد بررسی قرار داده‌اند (مردانی و همکاران، ۱۳۷۲، ۲۵). کسانی که افزایش خواسته را از مصادیق دعوی اضافی تلقی نموده‌اند نیز در دسته اول قرار می‌گیرند (مولودی، ۱۳۸۱، ۲۸۲). به تعبیر ایشان، در قانون آیین دادرسی مدنی گاهی میان عنوان فصول و مطالب ذیل آن رابطه منطقی وجود ندارد. برای مثال، در فصل ششم از باب سوم این قانون، زیر عنوان امور اتفاقی (طواری دادرسی)، موضوعاتی که مسلماً جزو امور اتفاقی هستند، مثل ایرادات، توقیف دادرسی، استرداد دادخواست و دعوا، مطرح نشده‌اند ولی مسائلی همانند تأمین خواسته مورد بحث قرار گرفته که اگر قبل از اقامه دعوا باشد، اصلاً جزء امور اتفاقی محسوب نمی‌شود، اگر هم در اثنای رسیدگی باشد، با توجه به اینکه تأثیری در سرنوشت دعاوی یا اصحاب دعوا ندارد، جنبه طاری بودن آن کم رنگ است. ماده ۹۸ هم منطقاً باید در فصل امور اتفاقی و در کنار سایر دعاوی طاری مطرح می‌شد و آوردن آن در بحث جلسه دادرسی،

از این حیث، توجیهی ندارد. اگر دلیل این امر، مقید بودن مهلت استفاده از اختیارات مذکور به جلسه اول دادرسی باشد، بسیاری از امور دیگر مثل اعتراض به بهای خواسته (بند ۴ ماده ۶۴ ق.آ.د.م.) و جلب ثالث (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م.) و دعوی متقابل (ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م.) که محدود و مقید به جلسه اول هستند، بر این اساس باید در همین قسمت مطرح می‌شدند، در حالی که مقنن چنین ترتیبی را اتخاذ ننموده است. به علاوه، وقتی که مقنن ذیل باب صلاحیت به موجب ماده ۱۷ ق.آ.د.م. در تعریف دعوی طاری مقرر می‌دارد: «هر دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود»، عبارت «دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از سوی خواهان اقامه شود»، جز آنچه در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. آمده هیچ مصداق دیگری ندارد. وانگهی، امور دیگری همچون وحدت منشأ یا ارتباط بین دو دعوا که در ماده ۹۸ به آنها اشاره شده، از مسائلی هستند که در بحث دعاوی طاری، که با دو دعوا روبه‌رو هستیم، مطرح می‌شوند (مولودی، ۱۳۸۱، ۲۸۲-۲۸۳). از آنجا که در قانون آیین دادرسی مدنی، هیچ‌گونه تعریفی برای دعوی اضافی ارائه نشده و مقررات خاصی در این مورد پیش‌بینی نشده است، می‌بایست آنچه را که در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. آمده، از لحاظ موقعیت جزو دعاوی طاری و در کنار سایر امور اتفاقی مطرح کرد و از حیث ماهیت نیز آن را دعوایی اضافی که خواهان در اثنای رسیدگی به دعوی اصلی اقامه

مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نیز انطباق دارد، به نظر می‌رسد که بایستی بین این دو مفهوم قائل به تفکیک شد زیرا افزایش خواسته به معنای افزودن بر میزان خواسته مطروحه در دادخواست بوده و صرفاً رشد کمی خواسته را به دنبال دارد بدون آنکه ادعای جدیدی مطرح شده باشد حال آنکه خواهان در قالب اقامه دعوای اضافی مبادرت به طرح خواسته جدید می‌نماید به نحوی که جنس خواسته جدید مستقل و متمایز از خواسته مطروحه در دادخواست می‌باشد. برای مثال، در دعوای مطالبه خسارت خواهان می‌تواند میزان خسارت مورد ادعا را تحت عنوان «افزایش خواسته» افزایش دهد و در دعوای خلع ید، می‌تواند مطالبه اجرت‌المثل را به عنوان دعوای اضافی مطرح نماید. نکته حائز اهمیت این است که استفاده از اختیارات مقرر در ماده ۹۸ قانون آ.د.م. نیازی به تقدیم دادخواست ندارد حال آنکه اقامه دعوای اضافی بر طبق قاعده مندرج در ماده ۴۸ قانون مزبور، مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. معافیت از تقدیم دادخواست در ماده ۹۸ را می‌توان مبتنی بر این واقعیت دانست که دعوای جدیدی اقامه نشده بلکه در ارکان دعوای قبلی دخل و تصرف شده است. این در حالی است که با طرح خواسته جدید در قالب دعوای اضافی، خواهان مبادرت به اقامه دعوای جدیدی نموده که علی‌القاعده مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد.

می‌کند، به شمار آورد (شیخ‌نیا، ۱۳۷۷، ۱۹۳). هرچند اصل ثبات عناصر دعوای مدنی اقتضا دارد که حتی‌الامکان خواسته (موضوع) دعوا از ثبات و قوام برخوردار باشد و در مقام تغییر به موضع نص اکتفا گردد و تفسیری از امکان و حدود تغییرپذیری خواسته دعوا پذیرفته شود که مضیق و محدود به قدر متقین باشد لیکن در مقام تقویت ایده اخیرالذکر می‌بایست اذعان نمود که وقتی مقنن در ارتباط با سه قسم دیگر از دعوای طاری (دعوای متقابل، ورود ثالث و جلب ثالث) به صراحت متعرض این دعوای گردیده و مقررات خاص هر یک از آنان را تبیین نموده است لیکن در خصوص دعوای اضافی موضع سکوت اختیار نموده و مقرراتی را پیش‌بینی نکرده است، مقصود آن بوده که مصادیق ماده ۹۸ ق.آ.د.م. را به عنوان دعوای اضافی قلمداد نماید. به عبارت دیگر، مقنن بدون اتخاذ چنین عنوانی، در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. تعریف بر مصداق نموده است و چه بسا به اعتبار وجود ماده ۹۸ ق.آ.د.م. متعرض این قسم از دعوای طاری (دعوای اضافی) نگردیده است. به علاوه، دعوای اضافی متضمن دخل و تصرف در همان دعوای اصلی است حال آنکه سایر دعوای طاری، دعوای جدید محسوب می‌شوند. وانگهی، امور دیگری همچون وحدت منشأ یا ارتباط بین دو دعوا، که در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. به آنان اشاره شده است، از مسائلی هستند که در بحث دعوای طاری، که با دو دعوی مواجهیم، مطرح می‌شوند.

علیرغم آنچه که در مقام تبیین شمول دعوای اضافی بر افزایش خواسته گفته شده و با ظاهر

۵-۳-۱-۲. شرایط افزایش خواسته

مطابق یک دیدگاه، مصادیق دعوی اضافی همان تغییرات موضوع ماده ۹۸ ق.آ.د.م. است (مولودی، ۱۳۸۱، ۲۸۴). از این زاویه، افزایش خواسته اعم از افزودن بر میزان خواسته واحد و افزودن بر شمار خواسته‌ها است. مع‌هذا، نظریه منتخب در مقاله حاضر تفکیک بین افزایش خواسته و دعوی اضافی است. مطابق هر دو نظریه، افزایش خواسته نیازی به تقدیم دادخواست ندارد. افزایش خواسته را می‌توان به صورت شفاهی در جلسه اول دادرسی یا در قالب لایحه کتبی اعلام نمود. افزایش خواسته صرفاً تا پایان اولین جلسه دادرسی مرحله بدوی امکان‌پذیر است و بایستی با خواسته مطروحه در دادخواست ارتباط و وحدت منشأ داشته باشد. اگر افزایش خواسته در حضور خوانده مطرح شده و وی آمادگی دفاع در برابر این موضوع را داشته باشد، بدون نیاز به تجدید جلسه به دعوا رسیدگی خواهد شد لیکن چنانچه افزایش خواسته در غیاب خوانده مطرح شده یا اینکه خوانده علیرغم حضور، آمادگی دفاع در برابر این تغییر را نداشته باشد، در راستای رعایت اصل تناظر بایستی تجدید جلسه صورت گیرد تا خوانده بتواند دفاعیات خویش را با ملاحظه افزایش خواسته مطرح نماید (شمس، ۱۳۸۱، ۷۸).

با پذیرش دیدگاهی که دعوی اضافی را همان تغییرات موضوع ماده ۹۸ ق.آ.د.م. می‌داند، با خاموشی نص در خصوص مهلت زمانی اقامه دعوی اضافی مواجه نمی‌شویم و همان مهلت زمانی موضوع ماده ۹۸ ق.آ.د.م. محدود زمانی طرح دعوی اضافی نیز قلمداد می‌گردد لیکن چنانچه

افزایش خواسته را متمایز از دعوی اضافی بدانیم، مهلت اقامه دعوی اضافی مسکوت مانده و ناگزیر به اخذ وحدت ملاک از ماده ۹۸ برای تعیین مهلت طرح دعوی اضافی خواهیم بود.

اصل ثبات و تغییرناپذیری ارکان و عناصر دعوی مدنی اقتضا دارد که علی‌القاعده ارکان و عناصر دعوی مدنی که همان اصحاب دعوا، موضوع و سبب دعوا می‌باشند از ابتدا تا انتهای دادرسی به لحاظ حفظ نظم و تمرکز در دادرسی و جلوگیری از غافلگیر نمودن اصحاب دعوا به لحاظ رعایت اصل حق دفاع ثابت بمانند و حدود تغییرپذیری ارکان و عناصر دعوی مدنی به لحاظ ماهیت استثنایی داشتن تابع نص قانون بوده و در موضع نص تفسیر گردد. به موجب اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی، مادامی که در مرحله نخستین نسبت به یک دعوا رسیدگی و صدور حکم صورت نگرفته باشد، به ماهیت آن دعوا نمی‌توان در مرحله تجدیدنظر رسیدگی نمود (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶، ۱۵۴).

تنها نصی که مجوز طرح دعوی طاری در مرحله تجدیدنظر می‌باشد، مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ راجع به اقامه دعوی ورود و جلب ثالث است که در واقع به نوعی تغییر محدود در رکن اصحاب دعوی مدنی می‌باشد. بر این بنیاد، با فرض ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر، شخص ثالث بنا به اختیار خود از رسیدگی دو مرحله‌ای صرف‌نظر نموده است. به علاوه، علیرغم اطلاق مقررات ماده ۱۳۵ قانون آ.د.م. از حیث امکان جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، شایسته است امکان جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر همانند حقوق فرانسه محدود به فرضی

تجدیدنظرخواهی تغییر فاحشی نماید (امامی و همکاران، ۱۳۹۲، ۳۴).

به تعبیر برخی از نویسندگان می‌بایست میان مفهوم «تحول موضوع و طرفین دعوای» و «موضوع جدید» تمایز قائل شویم (محسنی، ۱۳۸۹، ۱۶۰-۱۵۹): هم موضوع و هم طرفین دعوای ممکن است با طرح دعوای طاری (دعای اضافی، تقابل، جلب و ورود ثالث) متحول شده و قلمروی آن در برخی موارد با کاهش خواسته دگرگون شود. این تحول اگرچه بعضاً با محدودیت زمانی و حتی، در برخی موارد، با محدودیت مرجع رسیدگی مواجه است (اغلب تا پایان جلسه نخست رسیدگی و در برخی موارد مادام که ختم مذاکرات طرفین اعلام نشده، و همچنین در مواردی همچون دعوای اضافی و متقابل فقط در مرحله بدوی، مواد ۹۸، ۱۳۰ تا ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی) ولی، به هر روی موجب می‌گردد در نهایت خواسته دعوای «تثبیت» شده و دادرسی با مجموعه‌ای از مسائل مشخص روبرو شود اما موضوعات یا وقایع جدید از این سخن می‌گویند که در چارچوب خواسته تثبیت شده دعوای طرفین دادرسی قادر باشند در تمام مراحل و مقاطع دادرسی برای خواسته دعوای خود موضوعات و وقایع نوینی مطرح کنند. بنابراین، در مورد اخیر خواسته دعوای با بیان موضوعات جدید متحول (کاهش، افزایش و یا متغیر) نمی‌شود و یا این‌که به اطراف دادرسی شخصی افزوده نمی‌گردد بلکه تنها طرفین در راستای خواسته تثبیت شده دعوای مدنی از وقایع جدیدی همچون اظهارات، دفاعیات و دلایل تأییدکننده خواسته دعوای سخن

شود که در دعوای نوعی تحول حادث شده باشد. ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. نیز صرفاً شکل محدودی از افزایش خواسته در قالب مطالبه «حقوقی که پس از اقامه دعوای مرحله نخستین حال شده است» و صورت خاصی از تغییر خواسته در قالب «تغییر عین مال به قیمت آن و بالعکس» و نوعی تغییر نحوه دعوای در قالب «تغییر عنوان خواسته از اجرت‌المسمی به اجرت‌المثل یا بالعکس» را به طور استثنائی تجویز نموده است که البته باز هم نظر به پذیرش اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی و اصل تثبیت دعوای و استثنائی بودن محرومیت از یک مرحله دادرسی و تغییرپذیری ارکان دعوای مدنی، می‌بایست این موارد استثنائی را در موضع نص تفسیر نمود و در ارتباط با آنها به قدر متیقن اکتفا کرد. بر این پایه، حدود تغییرپذیری خواسته (موضوع) دعوای مدنی در مرحله تجدیدنظر همان موارد منصوص و مضبوط در ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. می‌باشد. در مرحله تجدیدنظر، خواسته تجدیدنظرخواه محصور به نقض دادنامه بدوی در محدوده اثر انتقالی می‌شود و در همین قالب صرفاً می‌تواند دعوای خود را تغییر دهد (شمس، ۱۳۸۸، ۳۳۷). شایان ذکر است خواهان بدوی می‌تواند در قالب شقوق خاص مقرر در ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. در خواسته اولیه خویش حتی در مرحله تجدیدنظر به صورت محدود و استثنائی دخل و تصرف نماید مانند اینکه خواسته را از مطالبه عین مال به مطالبه قیمت آن تغییر دهد. این خواسته دارای آثاری متفاوت از خواسته نخستین نبوده و سبب نمی‌شود موضوع

۵-۳-۱-۳. آثار مترتب بر افزایش خواسته

با تحقق افزایش خواسته، قلمروی خواسته دعوا توسعه می‌یابد. بر این بنیاد، محدوده رسیدگی دادگاه نیز تبعاً افزایش می‌یابد و رسیدگی دادگاه تماماً معطوف به قلمروی خواسته افزایش یافته می‌گردد. با افزایش محدوده رسیدگی دادگاه، هزینه دادرسی بر اساس خواسته افزایش یافته و به مأخذ آن وصول می‌گردد و با خاتمه فرآیند دادرسی، چنانچه خواهان دعوا محکوم‌له واقع شود، علی‌القاعده خسارات دادرسی بیشتری بر بازنده دعوا تحمیل می‌گردد. قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی صادره نیز در فرض افزایش خواسته با نصاب خواسته افزایش یافته سنجیده می‌شود. چنانچه خواهان علیرغم اقدام به افزایش خواسته و اخطار قبلی، از پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی امتناع نماید، از حیث ضمانت اجرا ممکن است ایده‌های مختلفی مبنی بر صدور قرار رد دادخواست نسبت به کل دعوا یا بخش افزایش یافته خواسته یا بلااثر تلقی نمودن اقدام خواهان به افزایش خواسته و رسیدگی دادگاه صرفاً در حد خواسته اولیه قابل طرح باشد که به عقیده نگارندگان، ایده اخیر ترجیح دارد.

در مقام تبیین حدود تغییرپذیری خواسته دعوی مدنی می‌توان گفت که تغییرپذیری خواسته دعوی مدنی استثناء و صرفاً ناظر به موارد ذکر شده و حصری مذکور در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. بر این بنیاد، اصطلاحی تحت عنوان «افزایش یا کاهش بهای خواسته» با حفظ خواسته دعوا قابل تصور نیست. هرچند که ممکن است بر

می‌گویند. از این رو، اصولاً باید بیان موضوعات جدید، به معنای بیان اظهاراتی که ادعائی نو به شمار نمی‌آیند و ارائه دفاعیات برای توجیه خواسته دعوا (ادعا یا دفاع)، در هر مقطع و مرحله‌ای از رسیدگی مجاز باشد.

هرچند بر اساس ماده ۹۸ قانون آ.د.م. در خصوص افزایش خواسته وجود «ارتباط و وحدت منشأ» ضروری تلقی شده است لیکن برخی از نویسندگان بر این باورند که قید «ارتباط» در ماده مزبور زائد به نظر می‌رسد زیرا وحدت منشأ خود متضمن نوعی ارتباط است و ارتباط در این زمینه به معنای ارتباط ساده و اجمالی است که این مقدار از ارتباط در بطن وحدت منشأ وجود دارد. منظور از ارتباط حداقل و اجمالی، فی‌الجمله نوعی ارتباط است که بتوان بر مبنای آن دو دعوا را در یک دادرسی حل و فصل نمود. بر این بنیاد، هر کجا وحدت منشأ باشد، ارتباط میان دو دعوا برقرار است لیکن آنجائی که ارتباط میان دو دعوا وجود دارد، ممکن است لزوماً دو دعوی متحدالمنشأ نباشند (رابطه عموم و خصوص مطلق)، مثل اینکه دعوای اصلی موجر، مطالبه اجاره بهای معوقه عین مستأجره باشد که منشأ آن قرارداد اجاره است. سپس، دعوای دیگری به خواسته مطالبه خسارات وارده بر عین مستأجره مطرح نماید که منشأ آن یکی از اسباب ضمان قهری است؛ این دو دعوا هر چند متحدالمنشأ نیستند لیکن آن میزان از ارتباط اجمالی و حداقلی را دارند که بتوان ضمن یک دادرسی نسبت به آنها رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمود (حیدری، ۱۳۹۲، ۸۲).

معلوم باشد مانند دعوی مطالبه وجه. مع‌هذا، در صورتی که خواسته عین معین باشد نیز کاهش خواسته به میزانی کمتر از آنچه در دادخواست تصریح شده، امکان‌پذیر است (شمس، ۱۳۸۸، ۱۶۸). از آنجا که خواسته در دادخواست تصریح می‌شود، مقنن مورد اغلب را پیش‌بینی کرده و بنابراین اختیار مزبور شامل موردی نیز می‌شود که خواسته مصرحه در دادخواست، به تجویز قسمت بعدی همان ماده، تا پایان اولین جلسه دادرسی افزایش یافته باشد. بنابراین، منظور از کاهش خواسته، کاستن از میزان خواسته واحد است (ایمانیان بیدگلی، ۱۳۹۱، ۴۸).

اگر خواهان درصدد باشد از تعداد خواسته‌های خویش بکاهد، به عنوان مثال، در دعوی خلع ید و قلع و قمع مستحدثات بخواهد خواسته قلع و قمع مستحدثات را پس بگیرد، باید مطابق ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م. دادخواست یا دعوی خود را نسبت به آن قسمت از خواسته استرداد نماید زیرا کاستن از شمار خواسته‌ها و یا دعوی متعدد تأسیس جداگانه‌ای است (امامی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۵). بر این پایه، صرفاً کاستن از میزان خواسته واحد در زمره مصادیق ماده ۹۸ ق.آ.د.م. قرار می‌گیرد لیکن کاستن از شمار خواسته‌ها و یا دعوی متعدد در قالب استرداد دادخواست یا دعوا موضوع ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م. قرار می‌گیرد. کاستن از میزان خواسته واحد مستلزم صدور قرار خاصی نمی‌باشد بلکه در متن رأی و غالباً پس از ذکر خواسته دعوا، مراتب کاهش خواسته نیز قید می‌گردد.

اثر افزایش یا کاهش خواسته دعوا، بهای آن نیز تبعاً تغییر یابد لیکن این موضوع که با حفظ خواسته دعوی مدنی، صرفاً بهای آن افزایش یا کاهش یابد، خلاف اصل تثبیت دعوا و فاقد محمل و مبنای قانونی است. از دیگر سو، هرچند که به موجب ماده ۴۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری «اصلاح خواسته» تحت شرایط خاصی تجویز شده است، بدین عبارت که: «شاکی می‌تواند تا قبل از صدور رأی، خواسته خود را اصلاح کند. قبول تقاضای اصلاح خواسته پس از ارسال دادخواست و ضمائم آن برای طرف شکایت، مشروط بر این است که به تشخیص شعبه، ماهیت خواسته تغییر نکرده باشد و شعبه بتواند بدون نیاز به ارسال مجدد دادخواست، بر اساس دادخواست اصلاح شده رأی صادر نماید»، لیکن بر پایه اصل ثبات و تغییرناپذیری ارکان و عناصر دعوی مدنی و اینکه به محدوده و شقوق تغییرپذیری خواسته دعوی مدنی در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. تصریح گردیده است، نهاد مستقلی تحت عنوان «اصلاح خواسته» در موازین آیین دادرسی مدنی وجود ندارد.

۵-۳-۲. کاهش خواسته

کاهش خواسته از اختیاراتی است که ماده ۹۸ قانون آ.د.م. برای خواهان پیش‌بینی نموده است. کاهش خواسته به معنای کم کردن از میزان خواسته مطروحه در دادخواست بوده و چون ضرری به حال خوانده ندارد، محدود به جلسه اول دادرسی نشده است. کم کردن خواسته اغلب در مواردی مصداق پیدا می‌کند که خواسته کلی و میزان آن

برای افزایش یا کاهش بهای خواسته وجود ندارد. هر چند به تبع افزایش یا کاهش خواسته، می‌توان بهای آن را افزایش یا کاهش داد و لیکن وقتی که خواسته ثابت بماند، کاهش یا افزایش بهای خواسته امکان‌پذیر نیست (مهاجری، ۱۳۸۷، ۱۳) زیرا افزایش خواسته در جلسه اول دادرسی یک استثناء بر اصل بوده و در موارد مشکوک نمی‌توان خلاف اصل عمل نمود. بهای خواسته از امور شکلی و حکمی دعواست و قاعدتاً نباید در اختیار خواهان قرار گیرد. اینکه خواهان در هنگام طرح دعوا می‌تواند خواسته خود را تقویم کند، دلالت بر این ندارد که او بعد از طرح دعوا نیز اختیار افزایش یا کاهش بهای خواسته را داشته باشد زیرا تقویم خواسته در تعیین هزینه دادرسی و قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی که حق نهاد عمومی و خوانده دعواست و همچنین، در تعیین مرجع صالح تأثیر خواهد داشت. این حق به طور استثنائی در هنگام طرح دعوا به خواهان داده شده است (امامی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۶). تقویم خواسته، علاوه بر اینکه می‌تواند در تعیین هزینه دادرسی که حق دادگاه است تأثیر بگذارد، می‌تواند این اختیار را به خواهان بدهد که در صلاحیت مرجع رسیدگی، قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی نیز تأثیر بگذارد در حالی که به نظر می‌رسد این امور جزء لاینفک آن قسمت از دادرسی است که معمولاً ارتباط محکم‌تری با نظم عمومی و حقوق خوانده دارد و نباید در اختیار خواهان قرار بگیرد؛ به همین علت در تفسیر این دست مقررات باید نهایت دقت ر

کم کردن از خواسته عملاً به معنای ورود عنصر جدید در محدوده دادرسی نبوده و بدین لحاظ، شرط ارتباط و وحدت منشأ در این خصوص موضوعاً منتفی است. از حیث مهلت نیز به لحاظ اینکه اقدام مزبور ضرری به حال خوانده ندارد بلکه به نفع اوست، از سوی قانون‌گذار محدودیت خاصی وضع نشده و به تعبیر ماده ۹۸، در هر یک از مراحل دادرسی می‌توان خواسته را کم کرد. مع‌هذا، به نظر می‌رسد که مراحل مزبور را باید به مراحل بدوی، وخواهی و تجدیدنظر محدود دانست. لذا، در هر یک از مراحل بدوی، وخواهی و تجدیدنظر مادام که دادرسی در جریان باشد، کاهش خواسته امکان‌پذیر خواهد بود. کاهش خواسته به کاهش محدوده رسیدگی دادگاه منجر شده و در قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی صادره نیز اثر دارد لیکن مجوزی برای استرداد هزینه دادرسی محسوب نخواهد شد (شمس، ۱۳۸۸، ۱۶۹).

با در نظر داشتن اصل ثبات و تغییرناپذیری ارکان و عناصر دعوای مدنی، محدوده تغییرپذیری خواسته (موضوع) دعوا ماهیتاً استثناء بوده و در موضع نص باید تفسیر گردد. تنها نصی که مبین حدود تغییرپذیری خواسته دعواست، صرفاً شقوق مصرحه در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. است که از جمله شامل کاهش خواسته (کاستن از میزان خواسته واحد) می‌باشد. بر این بنیاد، اصطلاحی تحت عنوان «کاهش بهای خواسته» متصور نیست و پذیرش چنین اقدامی فاقد وجهت قانونی و خلاف اصل تثبیت دعوای مدنی می‌باشد. بر این پایه، اگر خواسته دعوا تغییری نکند و ثابت بماند، مجوزی

ارعايت نمود تا اصول دادرسی مورد خدشه قرار نگیرد.

۵-۳-۳. تغییر خواسته

یکی از اختیارات مقرر در ماده ۹۸ قانون آ.د.م. برای خواهان دعوا این است که وی می‌تواند با رعایت شرایط قانونی اقدام به تغییر خواسته نماید. چنین اقدامی خلاف اصل ثبات عناصر دعوا بوده و ضوابط حاکم بر آن بایستی تبیین گردد. خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خوانده «موضوع» دعوا را تشکیل می‌دهد (شمس، ۱۳۹۳، ۲). روشن است که از یک سو، دادگاه در تعیین موضوع دعوا، اختیاری ندارد؛ موضوع دعوا را اصحاب دعوا (خواهان با لحاظ دفاعیات خوانده) تعیین می‌نمایند و این نتیجه «اصل تسلیط» است که بر مبنای آن، دعوی مدنی در سلطه اصحاب دعوا قرار دارد و قاضی در آن نقش تعیین‌کننده ندارد. خواسته یا موضوع دعوا یکی از ارکان دعوی مدنی است. بر مبنای اصل ثبات و تغییرناپذیری ارکان و عناصر دعوی مدنی، موضوع دعوا بایستی از ابتدا تا خاتمه دادرسی حتی‌الامکان ثابت بماند زیرا عدم ثبات خواسته دعوی مدنی منجر به غافلگیری خوانده دعوی می‌گردد و با حق دفاع وی مغایرت دارد. مع‌هذا، این اصل مطلق نبوده و تحت شرایطی خاص تغییر خواسته دعوا نیز ممکن است. به موجب ماده ۹۸ ق.آ.د.م. که در مقام بیان استثنای وارده بر اصل تثبیت دعوا می‌باشد، با اجتماع شرایط قانونی، تغییر خواسته دعوی مدنی تجویز شده است. بر این بنیاد، خواهان دعوا می‌تواند با رعایت موازین

قانونی مبادرت به تغییر خواسته نماید. تغییر خواسته یا موضوع دعوا مکانیسمی است که بر مبنای آن، خواسته جدیدی جایگزین خواسته مطروحه در دادخواست می‌گردد مانند اینکه متعهدله قرارداد به جای خواسته الزام به اجرای عین تعهد قراردادی که در دادخواست ذکر شده است، وجه التزام تعیین شده بابت عدم اجرای تعهد را مطالبه نماید یا اینکه خواهان به جای دعوی فسخ معامله بر مبنای خیار عیب، مبادرت به مطالبه ارش نماید.

تغییر خواسته در صورتی امکان‌پذیر است که از سوی خواهان تا پایان اولین جلسه دادرسی اعلام گردد و خواسته جدید با خواسته مطروحه در دادخواست ارتباط و وحدت منشأ داشته باشد. مرحله بدوی دادرسی مدنی از مقطع زمانی تقدیم دادخواست شروع و با مقطع زمانی «تا اولین جلسه دادرسی»، «در اولین جلسه دادرسی»، «تا پایان اولین جلسه دادرسی»، «ختم مذاکرات و یا پایان دادرسی» امتداد و در نهایت با «ختم دادرسی» پایان می‌پذیرد. فلسفه این برش‌ها یا مقاطع متعدد از دادرسی علاوه بر تعیین محدوده زمانی جهت اعمال حقوق و تکالیف متداعیین، حفظ نظم، انضباط و تمرکز در دادرسی مدنی می‌باشد. در میان برش‌های پیش‌گفته، مقطع زمانی تغییر خواسته دعوی مدنی و یا به تعبیر مقنن «تغییر صورت اختلاف» صرفاً «تا پایان اولین جلسه دادرسی» مرحله بدوی است. در مقام ارائه مفهوم و ضابطه در خصوص این مقطع از دادرسی گفته شده است: «اولین جلسه دادرسی، جلسه‌ای است

که موجبات مقدماتی رسیدگی به دعوا فراهم بوده و خواننده فرصت و امکان دفاع در برابر دادخواست خواهان، با لحاظ تغییرات احتمالی آن که به تجویز ماده ۹۸ ق.آ.د.م. انجام می‌گیرد را داشته باشد» (شمس، ۱۳۸۸، ۱۶۰).

مع‌هذا، با تمسک به ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. می‌توان قائل به پذیرش شقوق محدودی از دخل و تصرف در خواسته دعوای مدنی در مرحله تجدیدنظر نیز گردید که عبارتند از تغییر خواسته دعوا از مطالبه عین مال به قیمت آن یا بالعکس و مطالبه اقساط حقوق و دیونی که پس از مرحله بدوی حال شده‌اند، علاوه بر خواسته اولیه. شایان ذکر است که مفاد بند ۳ ماده ۳۶۲ دائر بر تغییر عنوان خواسته از اجرت‌المسمی به اجرت‌المثل یا بالعکس هرچند در بادی امر ممکن است نوعی تغییر خواسته به نظر آید لیکن با لحاظ وحدت ماهیت اجرت و اینکه اجرت‌المسمی مبتنی بر قرارداد و اجرت‌المثل مبتنی بر اسباب ضمان قهری است، می‌توان مفاد بند مزبور را نوعی تغییر سبب و منشأ دعوا (تغییر نحوه دعوا) تلقی نمود که از بحث فعلی خارج است. بر این پایه و با توسل به دیدگاه یاد شده، مقنن در مرحله تجدیدنظر نیز به نحو محدود و استثنائی، شق خاصی از تغییر یا افزایش خواسته دعوای مدنی را تجویز نموده است. البته لازم به ذکر است که اولاً تغییرات یاد شده جنبه حصری داشته و محدود به نص می‌باشد. بنابراین، قابلیت تفسیر موسّع و تسری به موارد مشابه را ندارد. ثانیاً شرط اعمال تغییرات یاد شده، ورود دعوا به مرحله تجدیدنظر می‌باشد بدین توضیح که یا از ابتدا رأی به زبان

خواهان بدوی صادر گردیده و وی در اثر تجدیدنظر خواهی در مقام اعمال تغییرات یادشده برآمده باشد و یا رأی بدوی به زبان خواننده دعوا صادر گردیده و با تجدید نظرخواهی ایشان، خواهان بدوی متوسّل به تغییرات مذکور شده باشد.

علاوه بر لزوم رعایت مهلت، تغییر خواسته مستلزم وجود ارتباط و وحدت منشأ بین خواسته اولیه و خواسته جایگزین می‌باشد. از حیث مفهوم، سبب یا منشأ دعوا رابطه‌ای حقوقی است که بر مبنای عمل حقوقی، واقعه حقوقی و یا بر مبنای قانون بوجود آمده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه و یا خواننده، خواهان را بی‌حق می‌داند (شمس، ۱۳۹۳، ۱۰). به عبارتی دیگر، جهت یا جهاتی که خواهان مطرح می‌نماید با لحاظ ردّ خواننده، مبنای سبب دعوا است. در مقام تبیین مفهوم ارتباط به عنوان یکی از شرایط تغییر خواسته دعوای مدنی می‌توان گفت که ارتباط در ماده ۹۸ به معنای ارتباط ساده و اجمالی بوده و در معنای خاص «ارتباط کامل» به کار نرفته است. هرچند که مقنن در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. تعاملی از وحدت منشأ و ارتباط با دعوای طرح شده را لازمه تغییر خواسته دعوای مدنی می‌داند لیکن می‌توان گفت اجتماع دو شرط مذکور به شیوه مدنظر مقنن نوعی تأکید غیرضروری می‌باشد زیرا هر کجا که وحدت منشأ میان دو دعوا برقرار باشد، ارتباط ساده و اجمالی نیز همواره برقرار است. بنابراین، با وجود وحدت منشأ میان دو دعوا، ارتباط ساده و اجمالی نیز مفروض بوده و نیازی به ذکر مستقل آن نمی‌باشد. البته عکس قضیه صادق نیست؛ یعنی

خواسته»، «کاهش خواسته» و «تغییر خواسته» پیش‌بینی نموده است. افزایش خواسته بر طبق دیدگاه منتخب در این مقاله به معنای افزودن بر میزان خواسته واحد بوده و فرض «افزودن بر تعداد خواسته‌ها» را شامل نمی‌گردد چراکه چنین اقدامی باید در قالب طرح دعوی اضافی صورت پذیرد. «کاهش خواسته» صرفاً ناظر به «کاستن از میزان خواسته واحد» بوده و «کاستن از عداد خواسته‌ها» با اعمال مکانیسم «استرداد دادخواست یا استرداد دعوا» در چارچوب مقررات ماده ۱۰۷ قانون آ.د.م. امکان‌پذیر است. تغییر خواسته نیز متضمن جایگزینی خواسته جدید به جای خواسته مطروحه در دادخواست می‌باشد. افزایش یا تغییر خواسته صرفاً تا پایان اولین جلسه دادرسی مرحله بدوی و کاهش خواسته در جریان مراحل بدوی، وخواهی و تجدیدنظر میسر است. افزایش یا تغییر خواسته منوط به وجود ارتباط و وحدت منشأ با خواسته اولیه می‌باشد. تصرفات سه‌گانه در خواسته دعوا در محدوده رسیدگی دادگاه و قابلیت تجدیدنظر یا فرجام رأی تأثیر دارند و جز در مورد کاهش خواسته، مؤثر در محاسبه هزینه دادرسی نیز خواهند بود. مع‌هذا، نهاد اصلاح خواسته در مقررات آیین دادرسی مدنی مستقل از مفاهیم و عناوین مذکور در ماده ۹۸ پیش‌بینی نشده و تأسیس چنین نهادی به تأسی از مقررات آیین دادرسی دیوان عدالت اداری می‌تواند در رفع اشکالات جزئی در خصوص تعیین خواسته راهگشا باشد و موارد صدور قرار نسبت به دعاوی را تقلیل دهد. به علاوه، افزایش یا کاهش بهای خواسته بدون دخل و تصرف

صرف وجود ارتباط به معنای اتحاد منشأ نخواهد بود. لذا، پیشنهاد می‌گردد که مقنن در اصلاحات بعدی به ذکر عبارت «وحدت منشأ یا ارتباط با دعوی طرح شده» بسنده نماید. از حیث آثار مترتب بر این اقدام می‌توان گفت که تغییر خواسته منجر به تغییر محدوده رسیدگی دادگاه شده و در قابلیت تجدیدنظر و فرجام رأی صادره نیز می‌تواند مؤثر واقع گردد. به علاوه، چنانچه میزان خواسته یا بهای خواسته جدید بیش از خواسته یا بهای خواسته اولیه باشد، تغییر خواسته مستلزم پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی نیز خواهد بود. در چنین مواردی، امتناع از پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی مانع از ترتیب اثر بخشیدن به اقدام خواهان می‌گردد.

۶. نتیجه

بالحاظ «اصل ثبات یا تغییرناپذیری ارکان و عناصر دعوی مدنی»، ارکان دعوی مدنی مشتمل بر «اصحاب دعوا»، «موضوع» و «سبب» دعوا باید از ابتدا تا پایان دادرسی نظر به ضرورت حفظ نظم و انضباط در دادرسی و جلوگیری از غافلگیر نمودن اصحاب دعوا تا حد امکان از ثبات و قوام برخوردار بوده و جز به تجویز قانون دستخوش تغییر و تحول نگردند. بر این اساس، موضوع دعوا که در دادخواست تعیین شده، بایستی علی‌القاعده تا پایان دادرسی ثابت بماند و جز در موارد استثنایی و محدود به نص دستخوش تغییر نگردد. مقررات ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دخل و تصرف در رکن خواسته دعوا را در قالب‌های «افزایش

در خواسته دعوا مجاز نبوده و صرفاً به تبع افزایش
یا کاهش خواسته می‌تواند محقق گردد.

۷. سهم نویسندگان

سهم نویسندگان در تهیه و تدوین پژوهش حاضر
برابر بوده است.

۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.



منابع

- احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، اطلس، ۱۳۷۱.
- امامی، محمد، دریانی، رضا، کربلائی آقازاده، مصطفی، «دعوای اضافی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره سه، ۱۳۹۲.
- انصاری، باقر، نقش دادرسی در تحول نظام حقوقی، چاپ سوم، تهران، خیران، ۱۳۹۲.
- ایمانیان بیدگلی، اعظم، مالکیت خواهان بر دعوای مدنی، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۹۱.
- بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی (کاربردی)، چاپ ششم، تهران، نگاه بینہ، ۱۳۸۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۹.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸.
- حیدری، سیروس، تقریرات درس آئین دادرسی مدنی تطبیقی، دوره دکتری، ۱۳۹۲.
- داوید، رنه، اسپینوزی، کامی ژوفره، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه و تلخیص دکتر سیدحسین صفایی، دادگستر، تهران، چاپ او، ۱۳۷۶.
- شمس، عبدالله، «سبب، امور موضوعی و توصیف آن‌ها در دعوای مدنی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره پنجاه و شش، ۱۳۹۳.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ بیست و یکم، تهران، دراک، ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالله، «اصل تناظر»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره سی و پنج و سی و شش، ۱۳۸۱.
- شیخ‌نیا، امیرحسین، آیین دادرسی مدنی ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات ویستار، ۱۳۷۷.
- طهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، فرهنگ کاتوزیان، چاپ سوم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۳.
- غمامی، مجید، محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی فراملی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ دهم، انتشارات کتابفروشی اسلامیہ، ۱۳۷۳.
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۷۸.

- محسنی، حسن، آئین دادرسی مدنی فرانسه، جلد اول، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.

- مولودی، محمد، «دعوی اضافی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره پنجاه و هشت، ۱۳۸۱.

- محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی (بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی)، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.

- مهاجری، علی، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، چاپ چهارم، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۷.

منابع لاتین

- Cadet, L., Jeuland, E. Droit Judiciaire Privé. 5^e édition, Paris: Litec, 2006.

- Solus, H., Perrot, R. Droit Judiciaire Privé, Tome 3, Procédure de Première Instance. Paris: Sirey, 1991.

- Vincent, J., Guinchard, S. Procédure Civile, 27^e édition, Paris: Dalloz, 2003.

- مردانی، نادر، حاتمی، علی اصغر، بهشتی محمدجواد، حبیب آگهی، علیرضا، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۲.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰.

